

فهرست مطالب

۱۳	مقدمه
۱۵	فصل اول: زنان و عشق
۱۵	عشق چیست و عاشقی چگونه است؟
۱۶	اخلاق عاشقی
۱۷	ادب عاشقی
۱۸	اشتغال بیش از حد عاشق به خود
۱۸	خودپسندی عاشق
۱۸	تنبلی، حرص، ولع و آزمندی
۱۸	بزدلی و ترسو بودن عاشق
۱۸	عشق، یگانه نیاز آدمی نیست
۱۹	بی‌توجهی به عدم ثبات جهان
۱۹	عشق شرقی، عشق غربی
۲۰	تبارشناسی عشق
۲۳	بحران عشق نایاب
۲۷	عشق ناممکن است؟
۲۸	گذر از اسطوره عشق
۲۹	زمینه‌ها و امواج فمینیسم
۳۰	زمینه‌های ظهور فمینیسم «در عصر تجدد و روشنگری»
۳۱	سیر تحول تاریخ فمینیسم
۳۲	مشارکت سیاسی زنان از قرن ۱۸ تاکنون
۳۴	مقام زن ایرانی از گذشته تاکنون
۳۷	فصل دوم: زنان و ازدواج (چندهمسری / ازدواج مجدد / ازدواج موقت ...)
۳۷	تاریخچه ازدواج:
۳۹	انتخاب محدود زنان در ازدواج
۳۹	دلایل جستجوی همسر
۴۰	ازدواج در خاندان سلطنتی
۴۱	چرا نهاد ازدواج متحول نشد؟
۴۱	رابطه عشق و ازدواج
۴۶	عشق برای ازدواج شامل چیست؟
۴۶	ملاک‌های مهم در انتخاب زوج مناسب

۴۸	ازدواج به شرط اقتصاد یا بلوغ؟
۴۸	سن و ازدواج
۵۲	انواع ازدواج
۵۳	انواع ازدواج‌های اجباری
۵۴	نگاهی به ازدواج اجباری در جهان
۵۶	ازدواج موقت
۵۷	طلاق‌های عاطفی که منجر به ازدواج‌های موقت می‌گردد
۵۸	کودکان حاصل از ازدواج موقت
۵۸	اسلام، قانون و ازدواج موقت
۶۰	ازدواج‌های غیبی (ازدواج اینترنتی)
۶۳	ازدواج بین‌المللی ایرانیان
۶۴	ازدواج مجدد
۶۵	نقش اسلام در چندهمسری
۶۶	ضرورت چندهمسری
۶۶	نگاهی به قوانین و شرایط اسلامی تعدد زوجات
۷۰	ازدواج مجدد آستان آسیب‌های اجتماعی
۷۳	عشق به دو زن
۷۵	آسیب‌شناسی ازدواج دوم
۷۷	فرزند، مشکلی که همیشه خواهد بود
۷۷	زندگی جدید و مشکلی به نام بی‌پولی
۷۸	ازدواج مجدد مرد، چگونه باعث طلاق می‌شود؟
۷۹	چرا ازدواج مجدد منع قانونی دارد؟
۸۰	ازدواج دوم چگونه صورت می‌گیرد؟
۸۳	ثروت و ازدواج مجدد
۸۳	قوانین و ازدواج مجدد
۸۵	رسیدگی تخصصی به دعاوی خانوادگی
۸۵	دعاوی خانوادگی و شوراهای حل اختلاف
۸۷	حذف رضایت همسر اول
۸۹	وضعیت شغل و کار زنان طبق لایحه پیشنهادی دولت
۸۹	حق ولایت مادر به موجب لایحه جدید دولت
۹۰	سایه‌هایی رو به کمرنگی
۹۶	دادخواست «ازدواج مجدد» چگونه نوشته می‌شود؟
۹۹	ازدواج مجدد و تبعات آن

فصل سوم: زنان و خانواده ۱۰۳

۱۰۳	تعریف خانواده
۱۰۵	انواع خانواده
۱۰۵	خانواده هسته‌ای
۱۰۶	خلقت، فرهنگ و خانواده
۱۰۸	نظام گسیختگی خانواده

- ۱۰۹..... آیا خانواده ایرانی در حال دگرگونی است؟
- ۱۱۰..... زنان ایرانی و تصمیم‌گیری در سطح خانواده

فصل چهارم: زنان و مادری ۱۱۳

- ۱۱۳..... تعریف واژه «مادری»
- ۱۱۴..... تحول در تعریف «مادری»
- ۱۱۷..... نگاهی به عدالت جنسیتی (تاریخچه)
- ۱۲۰..... تجربه مادری در اندیشه‌های زنانه
- ۱۲۷..... دشواری مادری برای زنان امروز
- ۱۳۰..... تجرد
- ۱۳۰..... بعد مادری و جایگاه فرزندان در خانواده‌های ایرانی امروز
- ۱۳۴..... سهم مادری از قوانین ایران

فصل پنجم: زنان و طلاق ۱۳۹

- ۱۳۹..... تاریخچه طلاق و طلاق‌های مدرن و خاستگاه‌های آن
- ۱۴۵..... تعریف طلاق و آسیب‌شناسی آن
- ۱۴۹..... طلاق و پژوهش‌های اجتماعی
- ۱۵۱..... سهم بالای زنان در پژوهش‌های طلاق
- ۱۵۲..... کودکان، قربانیان اصلی طلاق
- ۱۵۶..... طلاق بر ازدواج پیشی گرفته است
- ۱۵۶..... طلاق و گروه‌های سنی در ایران
- ۱۵۶..... افزایش طلاق در روستاها
- ۱۵۷..... طلاق توافقی
- ۱۵۸..... موارد قانونی طلاق
- ۱۶۱..... خلاصه‌ای از اخبار طلاق در جراید سال‌های اخیر

فصل ششم: زنان و خشونت ۱۷۳

- ۱۷۳..... خشونت علیه زنان؛ چالش جهانی
- ۱۷۸..... تعریف خشونت و خشونت خانگی
- ۱۸۰..... انواع خشونت خانگی
- ۱۸۰..... خشونت روانی و کلامی، رتبه نخست
- ۱۸۰..... خشونت جنسی، رتبه آخر
- ۱۸۱..... بررسی علل و آسیب‌شناسی خشونت علیه زنان در ایران و جهان
- ۱۸۲..... پراکندگی جهانی مردان خشن
- ۱۸۴..... آمار خشونت‌های خانگی در ایران
- ۱۸۶..... هزینه‌های مستقیم خشونت علیه زنان در ایران
- ۱۸۶..... وضعیت خشونت علیه زنان در برخی کشورهای جهان
- ۱۹۲..... نگاهی به تعهدات دولت‌ها برای منع خشونت علیه زنان:
- ۱۹۴..... راه‌حلهایی برای سیاست‌گذاری در زمینه جلوگیری از خشونت علیه زنان
- ۲۰۳..... تأثیر خشونت برافزایش سرانه تنهایی زنان
- ۲۰۴..... تنهایی عاطفی - تنهایی اجتماعی

۲۰۵.....	علل شکل‌گیری تنهایی عاطفی در زنان متأهل
۲۰۶.....	راهکارهای رفع خشونت علیه زنان
۲۰۸.....	همسر آزاری
۲۱۴.....	خیانت، به‌عنوان نوعی خشونت خانوادگی
۲۱۶.....	خیانت در عالم خیال
۲۱۷.....	خیانت در عالم واقع
۲۱۸.....	خیانت؛ جنسی، احساسی، اینترنتی
۲۱۹.....	زنان خیانت را بهتر تشخیص می‌دهند
۲۲۴.....	زنان قربانیان تجاوز (پیامدهای روحی و روانی آن)
۲۲۵.....	زنان قربانیان جنگ‌ها
۲۲۹.....	قاچاق زنان
۲۳۰.....	زنان ایلامی زخم‌خورده خشونت (نمونه‌ای از ایران)
۲۳۱.....	همسرکشی و قتل‌های ناموسی
۲۳۶.....	ویژگی‌های مشترک در زنان قربانی همسرکشی
۲۳۶.....	قوانین اسلامی و همسرکشی
۲۳۷.....	قتل‌های ناموسی در جهان
۲۳۸.....	شوهرکشی
۲۴۰.....	آمار شوهرکشی در ایران
۲۴۰.....	قتل‌های زنجیره‌ای و زنان
۲۴۲.....	ناگفته‌ها و خلاصه‌ای از این داستان تلخ

۲۴۷..... فصل هفتم: زنان، مهریه و جهیزیه

۲۴۷.....	مهریه و تاریخچه آن
۲۵۰.....	چرا زنان مهریه میگیرند؟
۲۵۰.....	بررسی چند اصطلاح در مورد مهریه
۲۵۲.....	انواع مهریه
۲۵۲.....	شرایط مهریه
۲۵۲.....	فوت طرفین و اثر آن در مهریه
۲۵۳.....	جهیزیه
۲۵۴.....	ارث بردن جهیزیه
۲۵۴.....	تناسب جهیزیه و خانه همسر
۲۵۵.....	تهیه لیست سیاهه برای جهیزیه
۲۵۵.....	اگر زوج منکر استفاده از جهیزیه شد؟

۲۵۷..... فصل هشتم: زنان و اعتیاد

۲۵۷.....	زنان و اعتیاد در ایران
۲۵۹.....	اعتیاد زنان در سایر نقاط جهان
۲۶۱.....	زنان، اعتیاد و ایدز

۲۶۳..... فصل نهم: زنان و خودکشی

۲۶۳.....	خودکشی زنان در جهان و ایران
----------	-----------------------------

۲۶۴.....	خودکشی زنان در ایران
۲۶۵.....	خودکشی زنان به شیوه خودسوزی در ایران
۲۶۹.....	خودکشی زنان در کشورهای همسایه و جهان
۲۷۰.....	شیوع خودسوزی در بین زنان کرد و عراقی
۲۷۱.....	افزایش دو برابری خودکشی در زنان عربستان

فصل دهم: زنان و قانون و لوایح قانونی... ۲۷۳

۲۷۳.....	حقوق زنان
۲۷۴.....	نگرش‌های دینی به زن در قوانین مدنی
۲۷۵.....	قوانین و جامعه جوان
۲۷۶.....	قوانین مربوط به عقد و ازدواج
۲۷۷.....	شروط ضمن عقد
۲۸۰.....	شرط وکالت مطلق زوجه در طلاق
۲۸۰.....	شروط ضمن عقد برای مردان
۲۸۱.....	شروط ضمن عقد بهترین جایگزین مهریه
۲۸۳.....	شروط طلاق
۲۸۳.....	شرایط مطلقه (زن)
۲۸۴.....	تشریفات طلاق
۲۸۵.....	عیوب زن برای حق فسخ نکاح به نفع مرد
۲۸۵.....	عیوب مرد برای فسخ نکاح به نفع زن
۲۸۵.....	شوهران قانون شکن
۲۸۶.....	اعتیاد مردان به‌عنوان همسر
۲۸۶.....	ترک انفاق
۲۸۷.....	کارشناسی میزان نفقه
۲۸۷.....	چگونگی پرداخت نفقه در گذشته
۲۸۸.....	نفقه فرزند
۲۸۹.....	وقتی شوهر مفقودالثر می‌شود
۲۹۰.....	قوانین مربوط به حضانت فرزندان
۲۹۱.....	قوانین ملاقات با فرزند
۲۹۲.....	لایحه حمایت از خانواده
۲۹۲.....	مشروح لایحه حمایت از خانواده

منابع: ۳۰۱

مقدمه

زن، عامل هبوط انسان می‌شود و می‌گویند که او آغازکننده گناه بود؛ بنابراین همان نفرین‌هایی که در انجیل و تورات است که (زن برای کفاره گنااهش اسیر دردهای عادت و زایمان می‌شود) بر او روا می‌گردید پس، از ابتدا جایگاه زن را پایین می‌آورند که اطاعت‌کننده اوامر باشد. اگر شرمنده بوده، باید اطاعت هم بکند. در دیدگاه فلسفی نیز فلاسفه بزرگ مثل نیچه، زن را نه عامل آگاهی، که عامل همین شرمندگی می‌دانند و او را محکوم می‌کنند و این روند ادامه می‌یابد و عصر رنسانس آغاز می‌شود که عصر بازتولید انبوه است و انسان‌ها فرصت تفکر پیدا می‌کنند و رفته رفته این سؤال پیدا می‌شود که این چهارچوب هستی که بر زن تحمیل شده، چیست؟ بنابراین با جنبش اجتماعی فمینیستی و مطالباتی از قبیل حق رأی، حق تولید مثل و رفع نابرابری‌ها روبرو می‌شویم . . .

زنان و عشق

عشق چیست و عاشقی چگونه است؟

عشق، واژه مبهمی است و روشن نمی‌گوید چیست. مردم محبت و عشق را به خطا یکی می‌دانند. در کتاب مقدس «رساله پولس» محبت مترادف نوع دوستی، نیک‌خواهی و مهربانی است و نه عشق. رولان بارت می‌گوید: کسی که از عشق می‌گوید، همواره چیزی از درون خودش را فاش می‌کند، چیزی که دلش نمی‌خواست فاش کند. در زبان روزمره معنای ویژه و دقیقی از عشق رابه کار نمی‌بریم، این واژه را به‌طور فراوان، بی‌دقت و آسان استفاده می‌کنیم. مادری عاشق فرزندش و مؤمنی عاشق کلام خدا و در مواردی عشق معرف شور بیش‌ازحد و دل‌بستگی ناب است و در مواردی دوست داشتن بیش‌ازحد و عشق ناب مترادف می‌شود با عشق عرفانی، عشق افلاطونی، عشق جسمانی و... به این دلیل عشق، آبژه-های فراوان دارد و در وضعیت‌های بسیار متفاوتی به کار می‌رود و به‌هیچ‌وجه بیانگر یک حالت روحی و روانی مشخص و مشترک میان آدمیان نیست.

روان‌کاوی فروید و لاکان فقط به زدودن پیرایه‌های واژه عشق پرداختند و اعتقاد داشتند که این واژه را فقط برای عشق جسمانی حفظ کنیم و اگر محدوده زبان اجازه می‌داد، واژه تازه‌ای ابداع کنیم؛ دوست داشتن، مهر، محبت، احساسات پاک، دل‌بستگی... و عشق را برای هوس‌های پاسخ نیافته نگاه‌داریم!

فلسفه تنها دانش بشری است که دوست داشتن در آن آمده و فلسفه دوست داشتن، دانایی است. دقت فلسفه به «دوست داشتن» به چهار معنای متفاوت یونانی از این فصل بازمی‌گردد؛ ۱) اروس (eros) عشق شهوانی است به معنای «تمایل» و «خواستن» که در اصل بیان دل‌بستگی جسمانی است ۲) آگاپه (Agape) عشق قلبی یا دل‌بستگی است و از دل‌بستگی معنوی انسان به انسانی دیگر خبر می‌دهد و به‌نوعی عالی‌ترین فرم دل‌بستگی است. ۳) فیلیا (Philia) تقریباً حالت طبیعی و نه‌چندان پرشور و میل به هر آبژه‌ای از جمله انسانی دیگر است. ۴) استورگه (Storge) نوعی تمایل طبیعی و قلبی

انسان که به ایجاد رابطه با دیگری یا با حالتی گفته می‌شود (۱۱).

ولی در دنیای مدرن، بحث فلسفی عشق به دو نکته دیگر توجه کرده:

۱. انکار عشق که عشق را توهمی انسانی دانسته که عامل اجرای خواست طبیعت برای تداوم خودش است.

۲. تأکید بر عشق به معنای عشق جنسی چنان که فروید عشق را بیان میل جنسی دانست و غایت آن را هم هم‌آغوشی خواند.

ولی لاکان تعبیر دیگری ارائه داد که عبارت بود از اینکه عشق، خواست تداوم میل است و نه ابژه میل. به این معنا عشق واقعی همواره عشق ناکام است. مراد از عاشقی چیست؟ اگر عشق انسان به انسان مدنظر است، آیا معنایی از عاشقی مراد است که در آن نیازهای جنسی و بیولوژیک دخالت دارند و یا آن معنای عاشقی که در آن غریزه جنسی هیچ شأنی ندارد و گاه مراد از عاشقی، عشق به آرمان‌هاست؟ این بر عهده ماست که با استفاده از قرائن برای مخاطب خود مشخص کنیم که مراد از عاشقی کدام است و چیست.

چنانچه عشق به هم‌خون، یک نوع از عشق انسان به انسان است، در این عشق ورزیدن هیچ‌گزینه‌ای در کار نیست، گاه عشق به انسانی دیگر نه به حکم ژنتیک، بلکه به حکم غریزه جنسی است و گاه بدون غریزه جنسی فقط معاشرت، مصاحبت و منفعت است. در هر صورت عشق همراه با غریزه جنسی یک انسان به انسان دیگر، عشق اروتیک است.

اخلاق عاشقی

برخی معتقدند که همواره اخلاق، ناظر به امور ارادی است، پس عاشق شدن از آنجا که امری است غیرارادی، فارغ از باید و نبایدهای اخلاق اتفاق می‌افتد، ولی اگر زمینه‌سازی برای ملاقات با انسانی دیگر، امری ارادی باشد، نظام اخلاقی اعتقاد دارد که شما وظیفه دارید در ملاقاتی که صورت خواهد گرفت و در نتیجه آن عاشقی ممکن است پدید آید و شما زمینه آن را فراهم نیاورده‌اید، از نظر روان‌شناختی زبان بدن تاچه اندازه قادر است به صورت ارادی آن را جبران نماید؟ پس می‌توان به چهار ویژگی اخلاقی ناظر به رفتار عاشق اشاره کرد که این چهار شرط در رابطه عاشقانه اروتیک نیز حاکم است:

۱. برای ایجاد این ارتباط عاشقانه یا برای حفظ و استمرار آن، فریب‌کاری انجام نداده

باشید زیرا فریب‌کاری‌های ما اغلب کرداری است (۱۲).

۲. شرط دوم رفتار عاشقانه آن است که رفتاری نداشته باشیم که اگر فردا این ارتباط

قطع شد، طرف مقابل از قطع این ارتباط عاشقانه زیان ببیند، گرچه زیان دیدن یا ندیدن به مناسبات اجتماعی، مکان، زمان و... ربط دارد؛ اما ارتباط عاشقانه، نباید به لحاظ اجتماعی و اخلاقی زندگی خوب معشوق را در آینده از بین ببرد. پس همیشه باید فکر کرد و در نظر داشت که روزی احتمال دارد این ارتباط فسخ شود.

۳. شرط سوم، انسانیت طرف مقابل را کاملاً حفظ نماییم ولی این انسانیت به چه معناست؟ یکی احترام به عقلانیت و آزادی است که طرف را به شئی تبدیل نکنیم که فلسفه، این ابزار شدن و شیئیت طرف مقابل را پسندیده نمی‌داند.

۴. وارد رابطه جدید شدن به معنای زیر پا گذاشتن قرارداد قبلی با همسر یا دوستی که داشته‌ایم، عملی غیر اخلاقی است. در صورت ورود به ارتباط جدید، فسخ قرارداد قبلی، خساراتی را به طرف مقابل وارد می‌کند که باید دید آیا قابل جبران است و می‌توانید آن را بپردازید؟ هزینه‌های مالی را شاید پرداخت نمایید ولی خساراتی مانند جوانی ازدست رفته و...؛ هزینه‌های غیرقابل پرداختی هستند که ممکن است همچنان باقی بماند، یعنی از نظر اخلاقی راهی برای فسخ وجود ندارد. اگر طرف مقابل با فسخ قرارداد مخالف باشد، باید بداند که در دل طرف مقابل، عشقی نسبت به دیگری وجود دارد که نسبت به او وجود ندارد و طرف مقابلش مانند سابق در اختیار او نیست و به شخص دیگری منعطف شده است. شاید پذیرش این واقعیت، مصیبتی است علاج ناپذیر و از وجوه تراژیک زندگی؛ حال کتمان حقیقت و پنهان‌کاری، شاید خوشی زندگی تو را تضمین کند ولی زندگی‌ات را نابود می‌کند. شاید در این مقطع گفتن حقیقت به طرف مقابل، درد و رنج‌اش را افزایش می‌دهد و شاید این بهتر از کتمان حقیقت باشد. این تقابل (تقریر حقیقت) یعنی بیان واقعیت در مقابل (تقلیل مرارت) به معنای پنهان کردن آن است که همیشه باهم در تضاد بودند. فیلسوفان اعتقاد دارند بهتر است به زبان ساده حقیقت را بیان کنیم چون وظیفه اخلاقی ماست، اما اینکه طرف مقابل رنج می‌برد، دیگر به عهده جهانی است که در آن برخی حقایق تا این حد تلخ برای آدمیان وجود دارد (۱۲).

ادب عاشقی

اگر ادب عشق (۱۲) رعایت نشود، عشق‌ورزی ناکام خواهد ماند و شکست خواهد خورد. رعایت ادب عشق تضمینی برای موفقیت عشق خواهد بود. در شخصیت روان‌شناختی یا اخلاق شخص عاشق نکاتی در نظر گرفته شده که تأثیرات مهمی در رابطه عاشقانه دارند، مانند:

اشتغال بیش از حد عاشق به خود

این موضوع شاید یک نقص اخلاقی نباشد ولی یک عیب روان‌شناختی است. مهم‌ترین خواسته معشوق از عاشق (توجه) است ولی گاهی عاشق آنقدر گرفتار خویش است و آنقدر حواسش به محیط اطراف است که متوجه نمی‌شود چه دگرگونی‌هایی در معشوق صورت می‌گیرد. معشوق همیشه علاقه دارد که دگرگونی‌های ظاهری و ذهنی‌اش مورد توجه عاشق قرار گیرد و در غیر این صورت آن را نشانه بی‌توجهی و بی‌اعتنایی عاشق می‌داند.

خودپسندی عاشق

عاشق باید برای دگرگونی، آمادگی داشته باشد و خودپسندی باعث می‌شود که حاضر به هیچ‌گونه دگرگونی نباشد و این خود به رابطه عاشقانه آسیب می‌زند. این نوع نگاه که من در کمال و بدون نقص هستم یا به عبارت ساده‌تر (همینم که هستم) بدون انعطاف و عدم پذیرش کوچک‌ترین دگرگونی، خودپسندانه است.

تنبلی، حرص، ولع و آزمندی

تنبلی عاشق، ارتباط عاشقانه را ناموفق می‌کند، در هر ارتباط عاشقانه دادوستدی وجود دارد، عاشق به خوبی‌های معشوق بدهکار است و خوشی‌هایی از او طلبکار، ولی یک عاشق تنبل نه در انجام وظایف نسبت به معشوق موفق است و نه در لذاتی که از او باید دریافت کند. در یک ارتباط عاشقانه، عاشق در خوشی‌ها نباید به فکر اسراف و حرص و طمع باشد. هرگونه افراطی به او ضرر خواهد رساند و این آزار و لطمه، به آهستگی رابطه عاشقانه را از بین خواهد برد.

بزدلی و ترسو بودن عاشق

شعله عشق زمانی اوج می‌گیرد که معشوق، عاشق را پشتیبان خود ببیند ولی اگر معشوق به علت ترس عاشق، احساس بی‌پناهی کند، عاشق با عیب ترسو بودن، ارتباط عاشقانه را نابود می‌سازد. در واقع انسان‌های شجاع در ارتباط عاشقانه، موفق‌تر هستند.

عشق، یگانه نیاز آدمی نیست

عاشق باید بداند، ارتباطی که معشوق در زندگی اجتماعی دارد، فقط ارتباط عاشقانه‌اش

نیست و سایر ارتباطات او مانند ارتباطات خانوادگی، همکاران، دوستان و ارتباطات در حریم خصوصی اش و گاه نیاز به تنهایی باید برای عاشق قابل احترام باشد. یک ارتباط عاشقانه، به تنهایی نمی تواند نیازهای روحی و جسمی را تغذیه کند و این یعنی عشق در عین حال که یکی از نیازهای آدمی است، یگانه نیاز آدمی نیست (۱۲).

بی توجهی به عدم ثبات جهان

یگانه واقعیت عالم طبیعت، بی ثباتی است. همیشه ارتباط عاشق و معشوق مانند روز اول که در وضعیت خاصی یکدیگر را مشاهده نموده اند، ثابت نمی ماند. معشوق هم از نظر جسمی و هم از نظر ذهنی و روانی و هم بر اثر مناسبات اجتماعی در معرض دگرگونی است و همیشه نباید به این معنا باشد که انگار معشوق، قرار است از دایره شمول قوانین حاکم بر انسانها بیرون باشد. عشق تا زمانی که به وصال نینجامیده، ضمانت بقا دارد و زمانی که وصال انجام شود به درجات متفاوتی ضمانت بقایش را از دست می دهد، به خصوص عشق اروتیک که به فیزیک بستگی دارد و گاه عاشق مجبور می شود عشقش را به ویژگی هایی معطوف کند که در معشوق وجود دارد و همیشه جزء آرمانهای عاشق بوده است.

عشق شرقی، عشق غربی

عشق در همه مکتبها و نزد همه فرهنگها ممدوح است، شعرا و نویسندگان، رهبران فکری و معنوی، سخنوران و ادیبان و حتی فیلسوفان و سیاستمداران همگی در ستایش عشق بسی گفته اند و شنوده اند و نوشته اند. عشق دارای آثاری کاملاً متفاوت از دوست داشتن است. استاد مطهری به نقل از لذات فلسفی ویل دورانت می نویسد: به اجماع همه، عشق از همه چیز جالب تر است؛ بلکه عشق عالی ترین موهبت زندگی است. عشق، تنها منحصر به عشق جنسی نیست. عشق هم از نظر غربی و هم از نظر شرقی مقدس و محترم شمرده شده و در ادبیات عرفانی ما مقام عشق از مقام عقل و هر مقام دیگری بالاتر شمرده می شود و از نظر شرقی ها به خصوص شرق اسلامی، عشق از جنبه حالات نفسانی و شکوهی که به روح و شخصیت می دهد و آثاری که در روح ایجاد می کند و از نظر آزادی بخشی، مورد تقدیس واقع شده است. گاهی انسان شرقی لذت عشق و غایت عاشقی را در وصال معشوق نمی داند و عشق را مقدمه امری عالی تر از معشوق ظاهری و جسمانی می شمرد. چه زیبا بود اگر این عشق الهی اسرار آمیز در دل های مشتاقان وصال حق چون گنجینه ای اسرار آمیز باقی می ماند و به شاهدهی بازاری تبدیل نمی شد که این تبدیل به تدریج عشق را

مبدل به هوس کرد و امروز یکی از قربانیان این دگرگونی، حیا، عفت و پاکدامنی است (۷).

تبارشناسی عشق

وقتی می‌خواهیم از عشق بگوئیم، بدون شک اولین تصویری که در ذهن مخاطب نقش می‌بندد، رویارویی عاشقانه‌ای است که با شور و شیدایی عاشق، آرامش ملکوتی در حضور عشق، بی‌قراری و اضطراب در نبود معشوق، توجه انحصاری به معشوق و همه‌چیز را در پای او ریختن، همراه است. آنچه به ذهن می‌آید فهرستی از مسائل زیر است: غزلیات حافظ و سعدی در وصف عشق، آرامش و عشق آدم و حوا در باغ عدن (تا قبل از اغوا و هبوط به زمین) روایت‌های عاشقانه لیلی و مجنون، شیرین و فرهاد یا رومئو و ژولیت که در مرگی تراژیک به وصل رسیدند. نه آنچه در رمانس‌های آبکی هالیوودی یا ملودرام‌های جدید سینمایی، دیده می‌شود که به نظر می‌رسد این تنها تصویری از «عشق» است که در گفتمان‌های رسمی جریان دارد؛ شور و شیدایی، جدایی و هجران، وصل با مرگ در داستان‌های تراژیک یا وصل با حلقه ازدواج در داستان‌های هالیوودی، به نظر نمی‌رسد که جزییات تبارشناسی عشق حقیقی باشد (۴).

اما چرا واقعیت زندگی روزمره امروزی غیراز این تصویر بازنمایی شده در هنر سینما و ادبیات است؟ چرا عشق، عرصه‌ای برای زیستن و عمل کردن نیست؟ چرا امروزه اگر عشقی بین مرد و زنی شکل می‌گیرد، طی مدت‌زمان کوتاهی به رابطه‌ای پر از سوءتفاهم تبدیل می‌شود و رابطه نمی‌تواند تداوم داشته باشد و آنها تنهایی را به این رابطه پرتنش ترجیح می‌دهند؟

چرا زن و مرد دو نگاه متفاوت به عشق دارند؟

چرا اکثر زنان با عشق معنا می‌گیرند و به راحتی با عشق در حیطه خانواده محصور می‌شوند، در حالی که حیطه‌های معنایی اکثر مردان خارج از خانواده است؛ با مفاهیم و اموری چون کار، علم، فلسفه و امور دیگر. آیا این تفاوت نگاه به عشق، ذاتی است یا بر اساس پدیده‌ای فرهنگی؟ یا پدیده‌ای بر پایه مناسبات قدرت؟

آیا عشق الزاماً همیشه با «بدن» درگیر بوده یا در حیطه‌های دیگری نیز جریان داشته و دارد. سؤال اینجاست که آن حیطه‌ها کدامند؟

اگر عشق با بدن پیوند دارد، سوژگی در عشق چگونه بوده و چگونه می‌تواند باشد؟

آیا کنشگری در عرصه عشق، دوجانبه بوده یا یک‌جانبه؟ آیا ما در طول تاریخمان سوژگی زنانه در عرصه عشق داشته‌ایم؟ اگر آری آیا این کنشگری مورد تأیید بوده یا

تکذیب؟ (داستان سودابه و سیاوش یا زلیخا و یوسف)

آیا در دنیای امروز که میل تملک به همه چیز، میل مصرف و تمام شدن به یک جریان عادی زندگی تبدیل شده، عشق می‌تواند شکل گیرد؟ آیا در دنیای امروز که «تفرد» و «خودمحوری» به‌عنوان فضیلتی بزرگ تبلیغ می‌شود و اصل «لذت ببر» اولین اصل زندگی شده، می‌توان عشق ورزید؟

آیا عشق، دوست داشتن تام و تمام دیگری و حل شدن در اوست؟

آیا عشق می‌تواند عرصه‌ای برای مقاومت در مقابل ساختار قدرت باشد؟ یا مکانیسم میل و عشق‌ورزی نیز به‌واسطهٔ گفتمان قدرت و ایدئولوژی شکل می‌گیرد و عشق می‌تواند عرصه‌ای شود برای سرکوب زنان؟

اینها و شاید سؤالات متعدد دیگر ما را وامی‌دارد که به مقولهٔ «عشق» نگاهی جدی‌تر بیفکنیم و دوباره از خود سؤال کنیم وقتی از عشق حرف می‌زنیم از چه می‌گوییم؟ در تبارشناسی عشق از آغاز تاریخ تا به امروز، با صورت‌بندی‌های گوناگون از این مفهوم روبه‌رو بوده‌ایم. از صورت‌بندی‌های گفتمانی در مورد عشق که در دامن مناسبات قدرت جای گرفته تا صورت‌بندی‌هایی از عشق که در گفتمان مقاومت شکل گرفته‌اند.

از تقلیل و فرو کاستن عشق به امر جنسی صرف و اروتیک تا ارتقای عشق به‌عنوان امری استعلایی و معنوی و واسطه‌ای میان انسان و خدا و تجویز آن توسط عرفان و بعضی از فیلسوفان، و از رویکردهای هنری و رمانتیک به عشق که به گفتهٔ آلن بدیو «بر خلسهٔ رویارویی تمرکز می‌کند» تا رویکردهای کاملاً مدرن و امروزی به عشق که بر یک رابطهٔ تجاری و حقوقی استوار است و قراردادی تضمین شده و بی‌خطر به همراه منافع متقابل است، هیچکدام تا کنون تعریف واضحی از عشق نداده‌اند.

اما به‌راستی عشق چیست؟ می‌توان به عقب‌تر بازگشت، به حکایات تاریخی، به روایت‌های اسطوره‌ای و از خلال کشفیات باستان‌شناسی یا تحقیقات مردم‌شناسی در مورد اقوام ابتدایی و بدوی دوباره به «عشق» نگاه کرد و این سؤال را مطرح که آیا «عشق» در شکل امروزی آن به‌عنوان احساسی پیچیده از عواطف گوناگون، شور و شهوت، صمیمیت و محبت، تعهد و وفاداری و گاه شاید خشم و حسادت، از ابتدای شکل‌گیری بشر این‌گونه بوده است؟ بدون شک جواب منفی است. نگاه محققانه‌ای به روایت‌های اسطوره‌ای و داستان‌های تاریخی نشان می‌دهد که خلق و خوی احساسی و رفتاری و تفکر انسان امروزی نتیجهٔ تاریخی است که پشت سر گذاشته، نه علت آن. فهم این مسئله کمک می‌کند که از نگاه اصالت وجود و تقلیل‌گرایانه به امور و پدیده‌ها بپرهیزیم و نگاهی وسیع‌تر داشته باشیم؛

نگاهی که باعث می‌شود طبقه، نژاد، جنسیت (زنانگی - مردانگی) را چون بسیاری از پدیده‌های دیگر اجتماعی، نه اموری ذاتی و طبیعی و بدیهی که معلول فرهنگ و بر پایه مناسبات قدرت بینیم، و هر چیزی که به این مقوله‌ها مربوط می‌شود را جدی‌تر بررسی کنیم. «عشق» به‌عنوان یک مفهوم و یک احساس در طول تاریخ شکل‌گیری بشر وضعیت-های مختلفی به خود گرفته و تعاریف گوناگونی را با خود حمل کرده است.

شاید ابتدایی‌ترین شکل این احساس را بتوان در میل و نیروی غریزی انسان اولیه به حیات و ادامه بقا یافت (میلی که در حیوانات هم وجود دارد)، اما آنچه انسان هوشمند را از اقوام حیوانی‌اش جدا کرد، تغییر شکل این میل و گسترش این حس در شکل اجتماعی‌اش بود. انسان اولیه به اعتقاد «ایولین رید» با کنترل دو نیروی غریزی گرسنگی و میل جنسی توانست جامعه هم‌پسته‌ای را شکل دهد که به باری تمام اعضای گروه، اصل تنازع بقای فردی در حیات وحش را شکسته و به حیات اجتماعی انسان شکل دهد.

پس به واقع می‌توان گفت عشق در شکل اولیه‌اش برای پیوند دادن انسان‌ها به یکدیگر احساسی صرفاً غریزی بود اما در طول حیات انسانی با وضعیت و اشکال پیچیده‌تر ذهنی درهم آمیخته و به منظور بازتولید برای گونه انسانی در عرصه اجتماعی تعیین شده.

اگر از روایت‌های اسطوره‌ای شروع کنیم، «مالینوفسکی» معتقد است «در فرهنگ‌های ابتدایی، اسطوره نقشی اجتناب‌ناپذیر ایفا می‌کند. اسطوره‌ها از اخلاقیات حفاظت می‌کنند و آنها را به اجرا می‌گذارند، کارایی آیین‌ها را تضمین می‌کنند و حاوی قواعدی عملی برای راهنمایی بشر آن روزگار هستند. اسطوره‌ها قصه‌های خیالی و بیهوده نیستند، بلکه وجهه عملی ایمان ابتدایی و خرد اخلاقی انسان ابتدایی هستند.»

با دنبال کردن اولین سرچشمه‌های عشق در داستان‌های اسطوره‌ای در جوامع متمدن اولیه (جوامع کشاورزی ایلام، هند، دولت شهرهای بین‌النهرین و مصر که مادر تبار بوده‌اند) عشق را کاملاً معادل اعمال جنسی می‌یابیم.

شاید «هیوم» تنها فیلسوفی باشد که از مخاطرات عشق در مقابل بلای تنهایی چشم‌پوشی می‌کند. نگاه او یادآور نگاه «سنکا» است که می‌گفت: «تنهایی مطلق شاید دشوارترین مجازاتی باشد که ما می‌توانیم دچارش شویم، تمام لذت‌ها لطف خود را از دست می‌دهد اگر به تنهایی و بدون همدم از آن بهره‌جوییم.»

حاصل سخن اینکه عشق در این روایت‌ها سرنوشتی است که عشاق از راه مکاشفه و شهود به آن پی برده‌اند و همه سعی‌شان این است که سرنوشت واحدشان را فیصله بخشند. عشق در اینجا بده‌بستان دو سرنوشت نیست، بلکه انتخاب و تحقق سرنوشتی مشترک یا

سرنوشتی یگانه است؛ سرنوشتی که تابع اخلاق نیست و به رسوم و عادات پشت پا می‌زند، اما گفتنی است که زن و مرد، آزادی‌شان را در همین اسارت یعنی پذیرش بی چون و چرای حکم تقدیر می‌دانند. معشوق به‌واقع صورت مثالی آن اسطوره‌ی ازلی است. ما عشقی از آن‌گونه که امروز می‌شناسیم در ادبیات خود نداشته‌ایم، چراکه زنان حضوری انسانی در عرصه‌های زندگی نداشته‌اند. اگر هم عشقی وجود داشته، صورت‌بندی کلامی پیدا نکرده است.

شاید به توان گفت روایت‌های شاهنامه‌ی فردوسی در مورد زنان و داستان «شهرزاد قصه‌گو» از موارد استثنایی در فرهنگ ماست که در آن زنان توانسته‌اند در مقام سوژگی قرار گیرند و کنشی مستقل در آن ساختار پیچیده‌ی مناسبات قدرت از خود نشان دهند. گرد آفرید، سودابه، ته‌مین، رودابه (در شاهنامه) و شهرزاد (در هزار و یک‌شب) زنانی هستند که مناسبات را عوض کرده و تن به تقدیر از پیش نوشته‌شده ندادند.

تصویری که ما معمولاً از عشق داریم، عشق «رمانتیک» است که محصول پیدایش جوامع تازه صنعتی شده در اروپای قرن ۱۸ بوده است؛ جوامعی که موجب گسترش خانواده‌هایی به لحاظ اقتصادی مستقل و به لحاظ اجتماعی کوچک (خانواده‌ی هسته‌ای) شد. این عشق، محصول دورانی است که زنان همچون مردان تا حد زیادی امکان یافتند شریک زندگی خود را برگزینند. محصول روزگاری است که رمان‌های عاشقانه‌ی رمانتیک، ایده‌ی این عشق را در میان خیل عظیمی از زنان طبقه‌ی متوسط منتشر کرده و از همه مهم‌تر عشق رمانتیک وقتی ممکن شد که تقابل دیرین و چند صدساله میان عشق مقدس (حقیقی) و دنیوی (مجازی) در عصر روشنگری درهم شکسته شد و در قالبی عرفی تلفیق یافت.

اما باآنکه زنان بعد از قرن‌ها در این عشق مشارکت فعال داشتند، هدف آن باز هم تشکیل خانواده و تولیدمثل بود.

حال باید دید عشق در شکل مدرن و امروزی آن، چیزی که شاید هدف آن تولیدمثل نیز نباشد، چگونه مفهوم‌پردازی و صورت‌بندی می‌شود؟

بحران عشق نایاب

«عشق در شکل امروزی آن در قرن بیستم، اگر نگویم ابداع یا کشف شد، دست کم به نحوی کاملاً بی‌سابقه پرورانده شد. فقط در این زمان بود که انسان توانست به نحو منظم و پیگیرانه، درباره‌ی نحوه‌ی هماهنگ کردن کشش‌های شدید جنسی و انگیزه‌های ایده‌آلیستی بیندیشد و ببیند که چگونه می‌تواند از روابط نزدیک نه به منزله‌ی راهی برای بقای نوع، بلکه به‌مثابه‌ی غایتی